



خوانش معماری و شهر در مسیر برون‌رفت از بحران جهانی شدن

فهیمه سیاری^۱، مینا مهدی زاده^۲، علی زینلی^۳ و عباسعلی صادقی^{۴*}

^۱ گروه مهندسی معماری، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲ گروه مهندسی معماری، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

^۳ گروه مهندسی معماری، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران

^{۴*} گروه مهندسی عمران، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

(abbasali.sadeghi@mshdiau.ac.ir)

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۲۶، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۱۲)

چکیده

معماری ایرانی با تأثیر گرفتن از فرهنگ‌های جوامع دیگر دستخوش تحول و بحران گردیده است. در این بحران که به نوعی جهانی شدن نیز می‌باشد، هیجان‌زدگی، عدم قطعیت و کثرت‌گرایی در آثار معماران دیده می‌شود. معماری و شهرسازی در ارتباط و تعامل پیوسته با یکدیگر و دائماً تحت تأثیر پدیده‌ها و رخداد‌های روزمره هستند. چنانچه حتی فاخرترین بناهای شهری در هماهنگی با هم و در پیوستگی با فضاهای شهری و نیز بناهای خردتر و یا عمومی‌تر در شهر قرار دارند. آن چنانکه شهر و ارتباطات درونی آن و جایگاه بناهای اصلی و متمایز شهری آن به‌سادگی در کنار یکدیگر، به‌تنهایی و یا در تجمیع با یکدیگر قابل خوانش هستند. معماری ایران برای بازیافتن جایگاه ویژه خود راه دشواری پیش رو دارد، زیرا با جامعه‌ای در حال تحول روبروست که جریان‌های صنعتی شدن و جهانی شدن را تجربه می‌کند. هنر و معماری در چنین موقعیتی نقش مؤثری در بازتعریف هویت خواهند داشت. گذر از جامعه سنتی به مدرن و جامعه مدرن به شبکه‌ای در تمامی دنیا در حال بروز است و تأثیرات مطلوب و نامطلوب خود را بر جوامع می‌گذارد. جامعه ایران نیز دوران گذر از جامعه سنتی به مدرن را بسیار سریع و بدون ایجاد زیرساخت‌های لازم علمی، فرهنگی و هنری تجربه نموده است. در نتیجه برای ایجاد کالبد مناسب، گام نخست شناخت وضعیتی است که با آن مواجه هستیم است و در نهایت ارائه راهکارهایی برای برون‌رفت از بحران حاضر.

کلمات کلیدی

معماری، شهر، بحران جهانی شدن، هویت.



A Review of Architecture and the City on Overcoming the Globalization Crisis

Fahimeh Sayyari¹, Mina Mahdizadeh², Ali Zeinali³ and Abbasali Sadeghi^{4}*

¹ Department of Architecture, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

² Department of Architecture, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran

³ Department of Architecture, Birjand Branch, Islamic Azad University, Birjand, Iran

^{4*} Department of Civil Engineering, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran

(abbasali.sadeghi@mshdiau.ac.ir)

(Date of received: 15/02/2024, Date of accepted: 02/08/2024)

ABSTRACT

Iranian architecture has undergone transformation and crisis by being influenced by the cultures of other societies. In this crisis, which is also a kind of globalization, excitement, uncertainty and pluralism can be seen in the works of architects. Architecture and urban planning are in constant communication and interaction with each other and are constantly influenced by everyday phenomena and events. If even the most magnificent urban buildings are in harmony with each other and in connection with urban spaces, as well as smaller or more general buildings in the city. As the city and its internal connections and the position of its main and distinctive urban buildings can be easily read next to each other, alone or in combination with each other. Iranian architecture has a difficult way to find its special place, because it is facing a changing society that is experiencing industrialization and globalization. Art and architecture will play an effective role in redefining identity in such a situation. The transition from traditional to modern society and modern society to a network is happening all over the world and it has positive and negative effects on societies. Iranian society has also experienced the transition from traditional to modern society very quickly and without creating the necessary scientific, cultural and artistic infrastructures. As a result, to create a suitable body, the first step is to know the situation we are facing and finally to provide solutions to get out of the current crisis.

Keywords:

Architecture, City, Globalization crisis, Identity.



۱- مقدمه

وقتی انسان از سنتی بودن خود فاصله گرفت و تفکر مدرن را پذیرفت، خود را محور جهان تصور و سعی کرد جهان و هر آنچه در آن است را به شکلی که امروز می‌خواهد تغییر دهد. برای این کار ابزارهای لازم را ساخت و تلاش کرد آن قدر قدرتمند شود تا بتواند تفاوت‌های ناشی از تغییرات محیطی را از میان ببرد. در نتیجه آموزش‌های قطعی تفکر مدرن، انسان اصول و آموزش‌هایی را فراگرفت که با ماهیت او سازگاری نداشت. در دوره پست مدرن انسان متوجه شد مسیری که در حدود ۳۰۰ سال طی کرده، شکست‌های بنیادی در جنبه‌های مختلف زندگی او و از جمله معماری و شهرسازی ایجاد کرده است [۱]. عدم شناخت زمینه‌های فرهنگی و کالبدی موجود در شهرهای ایران، و عدم توجه به ساختار فضایی بافت شهرهای تاریخی و رویکردی صرفاً پوسته‌ای و کمی به سرانه و بدنه‌ی شهرها در کنار سرعت توسعه شهری موجب شده تا تغییرات کالبدی در شهر و بافت قدیم آن با یکدیگر همخوانی نداشته باشد [۲]. البته روند جهانی شدن نیز بر عوامل ذکر شده بی‌تأثیر نیست، این مفاهیم و الگوها، نباید به‌صورت مستقیم در معرض خلاقیت فضایی قرار گرفته و به اثر معماری تبدیل شوند، بلکه باید در یک روند خلاقیت فکری از یک مرحله تجریدی عبور کرده و به یک بیان یا ایده معمارانه بدل شوند. در طول دوران معاصر، اندک معمارانی اثر آنها دارای چنین بیان معماری بوده است و عده زیادی یا به تقلید صرف از گذشته پرداخته یا اینکه این بیان معماری را به‌صورت التقاطی با عناصر مدرن درهم آمیخته‌اند. متأسفانه در مواردی نادر هم که ارتباط شایسته‌ای بین معماری سنتی و مدرن برقرار گردیده، معماری به‌صورت تک بنا درآمده و قابلیت هویت بخشی خود را از دست داده است. در اثر اصالت دادن به نیازهای مادی در تمدن مدرن، بشر و محدود کردن آموزه‌های دین زدایی از حیات اجتماعی محدود فردی، از شاخصه‌های اصلی دانش، هنر و این تمدن است و روشن است که هدف غایی برآمده از چنین تمدنی، چیزی فراتر از آمال و معماری و شهرسازی انسان نیست؛ تا جایی که در دوران مدرن، جنبه اِحوای نفسانی همه چیز از جمله معماری به‌عنوان هدف اصلی برنامه‌های مادی و طرح‌ها مطرح گردید و هنر معماری تا حد یک شیء تنزل یافت [۳].

لذا کنش‌های کالبدی حاصل از مدرنیته که در معماری و شهرسازی معاصر قابل پی‌جویی است، نسبتی با مفاهیم والای معنوی ندارد و با تأسی به تعاریف فروکاهنده و تک بعدی مدرنیته از علم‌گرایی، عقل‌گرایی و انسان‌گرایی، افق این معماری و شهرسازی، محدود به محسوسات و نیازهای مادی است. این در حالی است که برخلاف مدرنیته، در تمدن اسلامی (به‌عنوان یکی از مصادیق تمدن توحیدی)، کنش‌های کالبدی بایستی همسو با نظام بینشی و ارزشی این تمدن، برگرفته از شجره طیبه توحید باشد تا بتواند هدف غایی التزام به ارزش‌ها و احکام را که همانا عبودیت و تقرب الهی است، تأمین نماید. کنش‌های کالبدی شهر، محصول بینش‌ها و ارزش‌های مولد آن است و نمی‌توان نظام کالبدی شهر معاصر ایرانی را با نظام کالبدی مورد تأیید مدرنیته و تمدن مدرن تطبیق داد. مگر آنکه نظام بینش‌ها و ارزش‌های حاکم بر شهر ایرانی نیز متناسب با تمدن مدرن متحول گردد. بر همین اساس، بحران هویت در نظام معماری و شهرسازی معاصر ایران، نتیجه‌ی این مهم است که کالبدی که توسط این نظام برای زیست عرضه می‌گردد، کالبدی متأثر از الگوهای مدرنیته (به‌ویژه تمدن معاصر غرب) است تا جایی که پس از ظهور هر سبک در معماری و شهرسازی غرب، می‌توان آثار و تبعات آن در نظام معماری و شهرسازی معاصر ایران را پی‌جویی نمود. اما نظام بینشی و ارزشی حاکم بر شهر ایرانی، همچنان اصالت اسلامی خود را تا حدودی (البته به‌صورت نسبی) حفظ نموده است و هنوز، انگاره‌های غیرمادی در بسیاری از مناسبات مختلف شهر و شهروند ایرانی، از مؤلفه‌های مهم حیات شهری است. از این‌رو، به‌رغم تحول و الگوبرداری تمام و کمال کالبد شهر ایرانی از شهر غربی (که در نمونه‌هایی مانند بزرگراه‌ها و برج‌ها و پل‌ها و تغییر الگوی سکونت و غیره بروز یافته است)، باطن (و در واقع بینش‌ها و ارزش‌های حاکم بر شهر ایرانی)، تبعیت کاملی از مابه‌ازای غربی خود نداشته است و هنوز رگه‌های قابل توجهی از اصالت اسلامی را در نظام بینشی و ارزشی معماری و شهرسازی معاصر ایران می‌توان دید. نتیجه این امر، عدم سنخیت بین نظام بینشی و ارزشی با کنش‌ها و سبک‌های کالبدی در معماری و شهرسازی معاصر ایران و بالتبع، بروز بحران هویت است [۴].

البته همان‌طور که تصریح شد، این امر به معنای نفی مطلق تمدن مدرن نیست، امروزه می‌توان برخی مصادیق و نکات مثبت معماری و شهرسازی معاصر غرب آموخت. اما مشکل آنجا بروز می‌یابد که به جای گزینش محدود و خوشه‌چینی از نکات و آموزنده‌ی معماری و شهرسازی غرب، تبعیت و الگوبرداری تمام و کمال از کنش‌های کالبدی و سبک‌های غربی در دستور کار قرار گیرد؛ کما



اینکه امروزه این امر از کلیات تا جزئیات نظام معماری و شهرسازی معاصر ایران مشاهده می‌شود و کلیات این نظام (نظیر مبانی برنامه ریزی شهری و طرح‌های تفصیلی و جامع شهری و غیره)، آشکارا طبق الگوهای غربی انجام می‌پذیرد؛ همان طور که بسیاری از جزئیات این نظام نیز (نظیر نحوه تفکیک عرصه و توده در پلاک‌های شهری، هندسه و فرم ابنیه تجاری و اداری و غیره و حتی جزئیاتی نظیر مکان یابی سرویس بهداشتی و نشیمن و آشپزخانه در ابنیه مسکونی)، متأثر از سبک‌ها و الگوهای غربی انجام می‌گیرد؛ بدون آنکه توجه شود که این کنش‌ها و جزئیات کالبدی، مولد مبانی بینشی و ارزشی تمدن مدرن هستند که در بسیاری از جهت‌گیری‌ها، با آموزه‌ها و تمدن اصیل اسلامی زاویه دارد [۴].

۲- بیان موضوع و طرح مساله

ایرانیان در فرایند تحول مدنیت، همواره آرمان‌هایی را پیشرو داشته‌اند و در پی ساختن فضا و مأمنی با افقی روشن بوده‌اند لیکن بحران از زمانی آغاز شد که خبر آوردند در آن سوی دنیا اتفاقی روی داده که حاصل آن شهری بهتر و زندگی ای برتر برای مردم است و جامعه برای دستیابی به آن رؤیاهایی را به‌ویژه در دوره معاصر در سر پرورانیده است. مشاهده، درک و تحلیل چگونگی و چرایی شرایط ناکارآمد و فاقد هویت و شناسه اعتباری معماری امروز و تجمیع و شکل‌گیری آن در حیطه‌های شهری نامناسب، ناکارا و ناآشنا، می‌تواند به تدوین راهکارهای مناسب و مطلوب جهت برون‌رفت از شرایط مخرب کنونی و حصول شرایط پویای تحول و توسعه منجر گردد. به گونه‌ای که مکانیزمی توانا و کارآمد جهت باز زنده سازی و احیای حیطه و فضاهای شهری جایگزین ساختار تسلسلی تخریبی شرایط کنونی گردد. وقتی به معماری موجود در شهرهای گوناگون کشور نظر میکنیم، بیشتر آنها را در آشفتگی و شبیه به هم میبینیم آیا جز این است که می‌باید نتیجه بگیریم همه به یک بیماری دچار شده‌اند و آنچه در این مشاهده و معاینه می‌بینیم علائم یک مشکل و بیماری واحد است؟ این بیماری ریشه در کجا دارد؟ آیا تقصیر را باید به گردن جهانی شدن و قرن بیست و یکم انداخت و همه آنچه رخ داده و میدهد را اثرات طبیعی این عصر دانست؟ افزایش جمعیت، سرعت نقل و انتقال، سرعت رشد فناوری، پیچیده شدن مناسبات اقتصادی، تغییرات گسترده و عمیق شکل زندگی و ... کدامیک علت چنین نابسامانی در معماری امروز ایران گشته است؟ پرسش‌های تحقیق به شرح ذیل می‌باشد:

- الف- آیا وضعیت نامتعادل و نابسامان در حیطه‌های سکونتگاهی و کاری در ایران، خصوصاً در شهرهای بزرگ نتیجه عدم درک صحیح طراحان در هر دو زمینه معماری و شهرسازی نسبت به نیازهای مردم در حال عبور از سنت به مدرنیته و جهانی شدن است؟
- ب- چگونه می‌توان با ترسیم خط مشی متناسب با توسعه کمی و جهانی شدن فضاهای معمارانه و شهرسازانه با کنترل و در صورت امکان حذف فاکتورهای مخرب زمینه ساز ایجاد بستر مناسب جهت توسعه و ارتقا همه جانبه گردید؟
- ج- آموزش معماران و شهرسازان و آشنا نمودن آنها با مفاهیم ساختارها و روابط حاکم بر جریان توسعه چگونه می‌تواند وجه اجرایی بیابد؟

۳- هویت و مفاهیم آن

در فرهنگ معین واژه هویت به معنی: آنچه موجب شناسایی شخصی باشد، یا آنچه باعث تمایز یک فرد از دیگری باشد آورده شده است. به تعبیر ویلیام هانوی، ما تا ندانیم که بودیم، نمی‌توانیم بدانیم که هستیم، یعنی شناخت هستی ما درگرو شناخت تاریخی ماست و تا ندانیم که چگونه به‌جایی که هستیم رسیده‌ایم نمی‌توانیم بدانیم که کجا می‌رویم اما نباید ماهیت پارادوکسی هویت را نیز فراموش کرد؛ بدین معنی که هویت به‌طور هم‌زمان حامل یک عنصر ایستا و پویاست، از یک‌سو رجوع به مفهوم هویت بیانگر استمرار و تداوم تاریخی است، اما از سوی دیگر نباید این واقعیت را نادیده بگیریم که هویت دائماً در معرض فرآیند بازتعریف و بازتولید است. بدیهی است از نقطه نظر واژه شناسی هویت مترادف تاریخ قلمداد می‌شود. مثلاً وقتی از شهری بی هویت یا بافتی بی هویت سخن به میان می‌آید، منظور آن است که نشانه‌ای از گذشته را در خویش ندارد و یا به عبارتی هیچ گونه رابطه‌ای با گذشته از آن



برداشت نمی‌شود. این همان دیدگاهی است که فوکو برای چیستی هویت در معنای نوین آن با شعار «ما باید سرپیچی کنیم از آن چیزی که هستیم» بیان کرده است. اما هویت برای انسان سنتی (مذهبی) در یک بافت سنتی، باوری است که به مدد ایمان به غیب شکل می‌گیرد و سازنده و پردازنده پندار، کردار و رفتار اوست، درحالی‌که انسان مدرن (سکولار) خود به مدد خود هویت خویش را می‌سازد. هویت در جامعه سنتی، واحد و الهی و در جامعه مدرن متکثر و اکتسابی است. در یک نگاه سنتی هویت انسان مقدم بر وجود اوست و در نگاه مدرن وجود انسان مقدم بر هویت اومی‌باشد [۵]. تقلید از گذشته و نوآوری دو صفت متقابل یکدیگرند که در بحث از هویت یک دوئیت ارزشی را به خود اختصاص داده‌اند. چرا که نه گذشته را به‌عنوان یک کالبد برای معانی امروزی به‌عنوان هویت امروزی می‌توان پذیرفت و نه در قالب نوآوری صرف، هویت (به خصوص هویت تاریخی) نقشی را به عهده دارد. «نوگرایی مطلوب، پذیرش اصول و ارزشهای اصیل و فرهنگی و هویت بخش گذشته به همراه تجلی مطابق نیاز انسان و نیز بومی نمودن هر آنچه از سایر تمدن‌ها وارد شده و تزاخم با ارزشهای فرهنگی جامعه ندارد می‌باشد [۳].

۴- هویت و معماری شهری

هویت و معماری دو مقوله جدایی ناپذیر و تأثیرگذار و متأثر از یکدیگرند. مباحث مرتبط با هویت بیشتر در مباحث جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما به هر روی با توجه به تأثیر معماری بر هویت، از جمله دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های جامعه معماران و دانشجویان حال حاضر این رشته در ایران محسوب می‌شود. در عرصه معماری بحث از هویت، تقلید از آثار گذشته را به ذهن متبادر می‌کند درحالی‌که هویت با تقلید از گذشته متفاوت است چرا که در بهره‌گیری از آثار گذشته اگر اشکال و فرم‌ها به‌طور خلاصه و جسد گذشته تکرار شوند نامی جز واپسگرایی را نخواهند یافت [۳]. نکته مهم در این است که باید توجه داشت که هر یک از مکاتب معماری و شهرسازی بر پایه‌های اعتقادی و فکری استوار است، لکن چون بسیاری، یا به این مبانی توجه ندارند و یا اینکه خود می‌خواهند که مروج مبانی خاصی باشند، دست به تقلید یا ترویج الگوهای بیگانه می‌زنند، تقلید یا ترویجی که خود شکلی از تکرار و در نتیجه بی‌هویتی و از خودبیگانگی است. به‌عبارت‌دیگر این تکرار و تقلید به مرور، هویت جامعه را دگرگون می‌کند، از خود بیگانگی و احساس حقارت را در مقابل صاحبان اصلی الگوها را رشد می‌دهد، به ارزش‌ها و اصول فرهنگی جامعه لطمه وارد نموده، در نهایت منجر به استحاله و اضمحلال تمدن و فرهنگی که دست به تقلید و تکرار زده است، می‌گردد [۶]. مفهوم هویت در معماری پیش از مدرن به‌تبع روزگار آن به شکل امروزی مطرح نشده بود. تأکید معماری گذشته بر کرامت انسان بود و معماری کارایی، پایایی و زیبایی را برای تکریم مقام انسان می‌خواست. در دوران مدرن به انسان به‌عنوان یک کل با نیازهای فیزیولوژیکی نگریسته شد و از نیازهای معنوی و روحانی او چشم‌پوشی شد. تحقق کالبدی این دیدگاه در حوزه عمل به شکل‌گیری شهرها و آثار معماری متأثر از جریان عقلگرایی و فلسفه پوزیتیویسم (اثباتگرایی) منجر گشت و عملکردگرایی در رأس اولویتها قرار گرفت. یکی از اتفاقاتی که در معماری مدرن رخ داد این بود که عملاً یکی از وابستگی‌های انسان یعنی وابستگی به تاریخ و جغرافیا از او گرفته می‌شود و لذا مردم کم‌کم پیوند خود را با سرزمین و گذشته خود از دست دادند. نتیجه گسسته شدن این پیوندها چیزی است که این روزها زیاد می‌شنویم: بی‌هویتی نسل‌ها [۱].

۵- شکل شهر و ویژگی‌های آن

وقتی به‌عنوان شهرساز به شهر می‌نگریم، یا قرار است ابعادی از آن شهر را تحلیل کنیم و یا طرحی برای آن تهیه و ارائه نماییم، آن چه در درجه اول به دنبال آن هستیم، شناخت شکل آن شهر است؛ نیاز داریم که تصویر روشنی از شکل آن شهر را در ذهن داشته باشیم و بتوانیم به خوبی آن را تبیین و ارائه نماییم. کلیفتن در جایی در این باب می‌نویسد: شاید در مطالعه شهری هیچ موضوعی مهم‌تر از شکل شهر نباشد [۸]. بریملی معتقد است شکل شهر با الگوهای جدید توسعه که بازتاب شرایط اقتصادی، تکنولوژیکی و حمل و نقلی است در یک چارچوب رقابتی در حال تغییر است [۹]. ارنه‌ایم، شکل شهر را نمود قابل رؤیت محتوای شهر می‌داند و



به درستی معتقد است شکل شهر، واقعیتی ایستا و ثابت نیست و در هر وضعیتی، حالتی پویا برای دگرگونی دارد. در واقع، شکل شهر با عملکردهای شهر در ارتباطی متقابل و تنگاتنگ قرار دارد و خصلت ایستا بودن همراه با خصلت پویایی را داراست [۷]. کلیفتن و همکاران در تلاش به منظور یافتن سنجه های قابل اندازه گیری برای شکل شهر، معتقدند دیدگاه ها و مطالعات شکل شهر در پنج دسته قابل بررسی است. این دسته ها عبارتند از: بوم شناسی منظر، ساختار اقتصادی، برنامه ریزی حمل و نقل، طراحی محله و طراحی شهری. آن ها مقیاس این پنج دسته مطالعاتی در شکل شهر را طیفی از مقیاس ها می دانند که از مقیاس منطقه ای تا واحد همسایگی و یک بلوک شهری را دربرمی گیرد. بر همین اساس، شکل شناسی تخصصی میان رشته ای است و طیفی از تخصص ها از علوم طبیعی تا اقتصاد، برنامه ریزی حمل و نقل، برنامه ریزی کاربری زمین و طراحی شهری را می طلبد [۸]. پس شکل شهر، ماهیتی پویا دارد، طیفی از مقیاس های مکانی و جغرافیایی را از واحد همسایگی تا مقیاس منطقه ای دربرمی گیرد و تنها منحصر به اجزاء کالبدی نیست بلکه اجزای فراکالبدی نیز دارد. ویژگی اخیر را می توان از تصویر شماره یک نیز که در ادامه خواهد آمد، استنباط نمود.

جدول ۱: دسته بندی نظریات اندیشمندان در باب عوامل موثر در تعریف شکل شهر [۱۰].

مؤلف	سال انتشار	عوامل موثر در تعریف شکل شهر
ارنهایم	۱۹۵۹	نمود قابل رویت محتوای شهر، واقعیتی پویا
کانزن	۱۹۶۰	کاربری اراضی، سازه ساختمانها، الگوی قطعات تفکیکی و شبکه ارتباطی
تربیب	۱۹۷۴	کالبد فضا شهری و کاربری ها و فعالیتها
لینچ	۱۹۸۱	عناصر کالبدی بزرگ و دائمی در شهر و توضیح فضایی مردم در انجام فعالیتها و جریانهای فضایی
مالر	۱۹۹۸	ویژگی های کالبدی (شکل هندسی، اندازه و مصالح) ویژگی های محتوایی (کاربری ها و فعالیتها)
کاتبرت و اندرسون	۲۰۰۲	آرایش کالبدی فعالیتها، خانوارها و ادارات و موسسات شهری
کوان	۲۰۰۵	ساختار، دانه بندی، تراکم و نمود ظاهری
بریملی	۲۰۰۵	اندازه، شکل و سازمان فضایی کاربری های مختلف در شهر
کلیفتن و همکاران	۲۰۰۸	عناصر منظر، شبکه ارتباطی، ساختار اقتصادی، عناصر کالبدی

بریملی بیان می دارد: مراد ما از شکل شهر، اندازه، شکل ظاهری و سازمان فضایی انواع مختلف کاربری های شهری در یک سکونت گاه شهری ست. بنابراین شکل شهر اگر تنها دغدغه برنامه ریزی نباشد، یکی از مهمترین آنهاست [۹]. کاتبرت و اندرسون در مقاله ای که به کمک الگوهای فضایی توسعه شهر به سنجش شکل شهر می پردازد، این تعریف را از شکل شهر بیان می دارند؛ آرایش کالبدی فعالیتها، خانوارها و نهادها در فضای شهری [۱۱]. در یک تعریف جامع، می توان گفت شکل شهر، تبلور فضایی و شکلی حیات مدنی- اجتماعی شهر و فعالیتهای جوامع شهری در مکان و زمان بوده که در ترکیبی از ذهنیت و عینیت، ماهیتی ترکیبی و فرا دو بعدی یافته است. کوچک ترین اجزای این ترکیب در چهارچوب عناصر ساخته دست آدمی، ساختمانها، توده و احجام، فضاهای شهری، شبکه راهها، میدانها و تأسیسات شهری در کلیتی در هم تنیده است که محیط طبیعی با عناصر عمده ای چون بستر طبیعی، زمین و ناهمواری های آن، جریانهای آب و پوشش گیاهی در چگونگی ترکیب عناصر در شکل شهر، نقش و تأثیر قاطع دارند. روابط و چگونگی ارتباط اجزاء تشکیل دهنده آن در ایجاد و نهایتاً یک کل واحد و در پیوند ارتباط با محیط اطراف، شکل شهر را به عنوان معرف زمان حال و پلی واسط بین گذشته و آینده معرفی می کند [۷]. عرصه شهر و به تبع آن دنیای شهرسازی، همواره محل ظهور و بروز کالبدی اندیشههایی بوده است که چه بسا در بدو پیدایش خود، هیچ وجه اشتراکی با علوم محیطی نداشته اند. شاید آن زمان که سوسور، در حوزه زبان شناسی، به جای بررسی تحولات تاریخی آواها، ریشه کلمات و دستور زبان، به کندوکاو در ساختار زبان و بررسی عناصر ثابت و روابط میان آن ها پرداخت و بر اساس آن، پایه های زبان شناسی جدید را بنیان نهاد، نمی دانست



که این نگاه او به سرعت از زبان‌شناسی به سایر علوم از جمله انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و حتی علوم محیطی تسری خواهد یافت و به یکی از مکاتب فکری قرن بیستم تبدیل خواهد شد. اوج انتقادات از مدرنیسم در معماری و شهرسازی در اواسط قرن بیستم، بستری برای ظهور و بروز اندیشه‌های منبعث و متأثر از ساختارگرایی در این دانش‌ها گشت. ساختارگرایان بر این اعتقاد بودند که به همراه عملکرد، باید ساخت فضاها را نیز در نظر گرفت. توسعه شهری از طریق ساخت بخشیدن به فضاها از اقدامات اساسی طراحان شهری است که با دیدگاه ساختارگرایی به شهر می‌نگرند. آن‌ها معتقد بودند که معماران و شهرسازان، تنها بایستی قسمت‌های اصلی شهر را برنامه‌ریزی و طراحی کنند و سایر قسمت‌ها توسط خود مردم ایجاد شود. این دیدگاه با انتقاد به مدرنیسم که با قاطعیت کامل از طراحی کل یک شهر سخن می‌گفت و به اجرای طرح‌های خود برای کل یک شهر اقدام می‌نمود، به عدم موفقیت در طراحی و اجرای شهرهایی هم چون برازیلیا و شانیدگار اشاره می‌کند [۱۲]. در واقع مگا فرم یا ساختار اصلی شهر، حاصل شکل‌ها، فعالیت‌ها و فضاهایی از شهر است که به دلایل شکلی، فضایی و یا عملکردی، واجد ویژگی برجسته‌ای باشند. به عبارتی، ساختار اصلی شهر، بخش اصلی شهر است که کارکردهای اصلی شهر در آن قرار می‌گیرد و کلیات شهر و نیز جهات توسعه آتی آن را مشخص می‌کند. مانند محورهای اصلی ارتباطی، فضاهای باز عمده و بناهای عمومی. این ساختار اصلی، علاوه بر تمرکز فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و حکومتی، فرهنگی و مذهبی و فراغتی، موجبات تمرکز روابط اجتماعی را نیز فراهم می‌آورد. این بخش، ویژگی‌های اصلی شهر را بیان کرده و موجد دوام، هویت و ثبات شهر است [۱۳].

۶- بحران جهانی شدن معماری در عصر حاضر

معماری معاصر ایران در بستری شکل گرفته است که از جریان‌های مدرنیته، صنعتی شدن و جهانی شدن به طور مداوم تأثیر پذیرفته است. فناوری شیوه زندگی مردم و متعاقب آن کالبد و محیط زیست وی را تغییر داده است. می‌توان عنوان نمود گذار به مدرنیته در جامعه ایران از حدود یک قرن پیش آغاز شده است و هم اکنون نیز در جریان است زیرا که جامعه ما هیچ‌گاه زیرساخت‌های مدرنیته را به‌صورت کامل در اختیار نداشته و از نظر فنی نیز همواره کمبودهای فراوانی وجود داشته است. برای نمونه می‌توان ادعا نمود از جمله عواملی که بر معماری امروز ایران تأثیری نامطلوب داشته است، عدم مدیریت صحیح دست‌اندرکاران و مسئولان و افزایش ناگهانی جمعیت (که ناشی از اثرات مدرنیته و افزایش سطح بهداشت عمومی در جامعه بوده است) و مهاجرت‌های بی رویه به شهرها بوده است، به نحوی که رشد کمی و کاهش کیفیت، جامعه را به سمت ساختمان‌سازی و بساز بفروشی که نوعی سرمایه‌گذاری تضمین شده است سوق داده است. آنچه که مورد بی توجهی واقع شده است معماری به مفهوم واقعی کلمه است. چنانچه به نقل از حائری آمده :

" آنچه تولید می‌شود ساختمان‌سازی است نه معماری، رشد شهری است نه شهر سازی. مراد از معماری و شهرسازی خلق آگاهانه و اندیشمندانه فضا برای زندگی فرد و جامعه است" [۷].

معاصر ایران بسیاری از آرمان‌های معماری مدرن مانند خیابان‌های عریض و مستقیم، بزرگراه آسمان‌های درون شهری و برون شهری، خراش‌ها و ساختمان‌های بلند، بافت شطرنجی شهرها را دنبال کرده اما در بسیاری از موارد اصول و قواعد اجرا رعایت نشده است. تاکید بر جدایی از گذشته در شهرهای ایران به ویژه شهرهایی با بافت‌های کهن منجر به تخریب و نابودی در مقیاس‌های وسیع شده است. معماری مدرن با ارائه الگوی شهرهای مدرن در پی ایجاد فضایی با سیمای ثابت بود که برای همه مردم جهان قابل درک باشد، اما در عمل، تقلید شکلی از ظواهر و الگوهای مدرن نه تنها نتوانست کثرت را به وحدت تبدیل کند بلکه مسئله بحران در هویت‌های منطقه‌ای و بومی را در بسیاری از جوامع تشدید کرد و این بحران در کشور ما نیز خودنمایی می‌کند. هویت وجه تمایز یک فرد از فرد دیگر و جامعه‌ای از جامعه دیگر است به عبارتی هویت کثرت را به تنوع نزدیک می‌کند و تنوع است که زندگی را جذاب و زیبا می‌سازد. به عبارتی بسیاری از مفاهیم با ارزشی که جنبش مدرن برای رفع تبعیض و سادگی و غنا بخشیدن به زندگی بشر عنوان می‌کرد با کج فهمی و تقلیل یافتن به ظواهر، کارکرد واقعی خود را از دست دادند و تبدیل به ضد ارزش شدند [۱۴]. همان طور که عنوان شد جریان مدرن شدن در جامعه ما منجر به تغییر نحوه زندگی مردم، از هم پاشیده شدن ساختار خانواده پدرسالار و در



نتیجه تحول در محیط زیست و کالبد مادی زندگی ایرانیان گشته است. تغییرات کالبدی، چهره شهرها و خانه‌ها را با گذر زمان دگرگون ساخته است. تحولات در ساختار شهرها بیشتر در سال‌های پس از جنگ تحمیلی و طی دوران بازسازی و توسعه اقتصادی روی داده است. افزایش تعداد و وسعت شهرهای کلان و بزرگ کشور، افزایش تعداد شهرهای کوچک، ثبات نسبی در شهرهای متوسط کشور و جریان واگرایی توسعه کالبدی، شهر و جدایی‌گزینی اجتماعی از طریق بیرون راندن اقشار کم درآمد شهری از مادرشهرها و اسکان در حومه شهرها از جمله این تحولات هستند [۷]. زندگی ماشینی و مدرن امروزی نیاز روزافزون به توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل را ایجاد می‌کند، توسعه شبکه‌های بزرگراهی در دهه‌های اخیر بافت بسیاری از شهرها به ویژه شهرهای تاریخی را تغییر داده و انسجام و زیبایی بافت شهری را از بین برده است. بزرگراه‌ها، بسیاری از محله‌های قدیمی را به دو نیم کرده و اند و برای مناطق مسکونی اطرافشان آلودگی هوا آلودگی صوتی ایجاد می‌کنند، با این حال در زندگی مدرن امروزی این شبکه‌های ارتباطی مورد نیازمند است و روز به روز هم باید شبکه‌های حمل و نقل را توسعه داد اما مهم این است که این توسعه چگونه باید انجام شود.

جدول ۲: درجه بندی بحران‌های شهری [۱۵].

برحان درجه یک	رویداد پیش بینی نشده که یک واحد به‌تنهایی و با امکانات معمول خود قادر به مقابله باشد (در سطح شهر)
برحان درجه دوم	رویداد پیش بینی نشده که برای مقابله با آن دو یا بیش از دو نهاد با قابلیت بیش از حد معمول لازم باشد (در سطح شهر)
برحان درجه سوم	رویداد پیش بینی نشده که ابعاد آن به حدی باشد که برای مقابله با آن نیاز به تجهیزات کلیه امکانات و نهادهای مسئول در سطح شهر و با همکاری دیگر نهاد های خارج از حوزه باشد

۷- تحول در ساختار شهرها

اگر بخواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که چگونه می‌توانیم شهری مطلوب و قابل زندگی داشته باشیم لازم است که ابتدا بدانیم چرا تاکنون در شکل دادن به اینگونه شهرها ناموفق بوده ایم؟ بدون رفع این عوامل قادر به حل مشکل خود نخواهیم بود. گسست میان گذشته و آینده: شاید مهم ترین مشکل ما نه فقط در شهرسازی و معماری، بلکه در حوزه های سیاسی و اجتماعی دیگر نیز، گسستی است که میان گذشته و آینده، یا سنت و مدرنیته بوجود آورده ایم. تخریب بافت های سنتی با هدف عبور کردن از سنت و به فراموشی سپردن آن و جایگزین نمودن معماری مدرن شهری، به‌عنوان یک قاعده پذیرفته شده در آمد. هرچند در اواخر پهلوی دوم این روند کاهش یافت و حتی جلوی آن گرفته شد، ولی تحول اخیر نیز مبتنی بر یک برداشت و تحلیل کلان نبود. بلکه بیشتر به دلیل تعلقات خاطر جناح کوچک و بانفوذی در حکومت بود، و مجموعه دولتی ها آن را در قالب برنامه ای فانتزی می دیدند. احیای تمدن هخامنشی و ساسانی نیز بیشتر یک اقدامی سیاسی و نمایشی بود، تا ایجاد ارتباطی عمیق میان سنت و مدرنیته. بویژه اینکه احیاگران آن تمدن درصدد حذف دوره مهم اسلامی در سنت جامعه ایران بودند و این کار شدنی نبود. بنابراین تا هنگامی که نتوانیم یا به این نتیجه نرسیم که باید میان گذشته و آینده خود پل بزنییم و تا هنگامی که تغییرات مورد نظر در آینده را بر مبنای پایه‌های گذشته استوار نکنیم، ممکن نیست که بتوانیم از عوارض این گسست خلاص شویم. نگاه به آینده بدون توجه به گذشته، منجر به نوعی بی هویتی فرهنگی خواهد شد [۱].



۸- گسست معماری در ایران

گسست معماری ایران، ناگهان و به یکباره به وجود نیامد، این امر فرآیندی به درازای بیش از یک سده دارد و مراحل متفاوتی را طی کرده است. ریشه های این امر را در سه گام میتوان پیگیری نمود: رو در رو با شهر فرنگ، فرنگی شدن معماری ایران و معماری فرنگی در ایران. مهم ترین اتفاق در مورد معماری احداث مدرسه دارالفنون در سال ۱۲۶۸ هـ.ق. است و برای اولین بار علوم مدرن به دانش آموزان آموخته شد. مطلب شایان ذکر دیگر که با مدرسه دارالفنون آغاز شد در این زمان اتفاقاتی در معماری رخ داد که باعث دگرگونی معماری شد و در پی آن مسائلی بوجود آمد که دورانهای بعد را نیز تحت تأثیر قرار داد استفاده از عناصر معماری فرنگی از جمله قوس رومی، شبه ستون در عین اینکه، کرنیتین، ساعت و تزئینات فرنگی بود و به این ترتیب آشنایی با علم فرنگی، معماری فرنگی نیز وارد ایران شد و با بوجود آمدن نوعی دوگانگی، سنت ها در کنار مدرنیته غرب قرار گرفت. از زمان ناصرالدین شاه، سبکی با نام سبک تلفیقی بوجود آمده، این سبک، تلفیقی از معماری سنتی ایران و معماری نئوکلاسیک غرب بود که بهترین نمود آن در کاخ شمس العماره است و در آن نوعی دوگانگی با تلفیق این دو سبک بوجود آمد که تا به امروز ادامه داشته و به تدریج معماری غرب وجه غالب آن شد [۱۵]. از آنجا که بنیان آموزش جدید معماری ایران بر آموزه های مدارس غربی قرار داشت، لاجرم نوعی معماری متفاوت با معماری بومی رواج یافت و این بار نه فقط بناهای حکومتی و عمومی که مسکن و سایر بناهای مردمی را نیز شامل گردید. از این پس معماری ایران دنباله رو تحولات جهانی معماری و معماری جهانی شد. معماری پیش از مدرن، معماری مدرن، معماری پست مدرن و ... هر یک سهمی و دوره های از معماری ایران را به خود اختصاص دادند. بدین ترتیب معماری پر فراز و نشیب غربی، جایگزین معماری بی زمان و بی دغدغه سنتی ایران گردید. در دوره پس از انقلاب اسلامی به عنوان حکومتی منحصر بفرد، تجربه ایدئولوژیکی جدیدی مطرح می باشد که در تکمیل زیرساختهای فرهنگی، کاستی های زیادی به همراه دارد که البته با پی ریزی میانی فرهنگی متناسب با روح مکان و زمان، قابلیت انسجام بخشی به همه عرصه های فرهنگی را دارد. اما کاستی های این دوره شامل: ضعف نظام مدیریت و نظارت در عرصه معماری و شهرسازی، عدم تبیین الگوهای سنتی معماری ایران به صورت فرهنگ نامه ای مدون جهت استفاده در طرح های معماری و شهرسازی، استفاده نامناسب از فرهنگ های بومی و اقلیمی و تکامل آن با روح زمان، عدم شکل گیری مؤسسات غیردولتی منسجم در راستای مشارکت مردم جهت تصمیم گیری در مورد محیط زندگی خود فرهنگ مصرفی جامعه ایران، عدم توجه به پتانسیل بافت های سنتی در جهت پیوند با معماری امروز، عدم وجود تشکل های منسجم حرفه ای معماری و رویکردهای تاریخ گرایانه بدون توجه صحیح به مؤلفه های معماری مدرن را نام برد. البته ناگفته نماند که بستر تمام این اشکالات را می توان عدم تجانس اجتماعی و فرهنگی اقشار مختلف جامعه دانست که در دوران پهلوی اول به بعد جامعه را تحت تأثیر داد [۱].

۹- راهکارهایی برای برون رفت از بحران و رسیدن به شهری پایدار

حقیقت این است که نمی توان شهر پایدار را با دقت و وضوح تصویر کرد و در نتیجه راهکارهای دستیابی به آن را مشخص ساخت. زیرا از یک سو، مقوله پایداری از مقیاس جهانی تا مقیاس محلی (که شهر در این مقیاس است) همبسته است و از سوی دیگر، هنوز بر سر پیامدهای بسیاری از اقدامات و فرایندهای توسعه، نظریات متناقضی وجود دارد. با این حال می توان به مهم ترین راهکارهای مورد توافقا کثرت صاحب نظران در برنامه ریزی و مدیریت شهری اشاره کرد:

۱- افزایش فشردگی کالبدی در توسعه شهری: افزایش تراکم جمعیتی و ساختمانی، هدایت توسعه کالبدی شهر به صورتی متراکم و در مسیرهای خطوط سریع حمل و نقل همگانی، ایجاد مراکز متعدد شهری در منطقه کلان شهری با تناسبی بین جمعیت و فرصت های اشتغال در هر یک، روی آوردن به الگوهای دهکده شهری برای محله های مسکونی و جلوگیری از خزش توسعه به حومه و مانند این ها.



۲- کاهش مصرف منابع و تولید آلودگی در شهر و منطقه مربوط به آن: هدف گذاری تقلیل مواد زائد جامد به نصف در یک دهه، وضع مقررات حفاظت انرژی برای ساختمان‌ها و کارخانجات، پژوهش و ترویج تأمین انرژی های تجدیدپذیر و بومی، وضع مقررات برای بسته بندی و جعبه های مواد مصرفی عرضه شده در شهر، تعیین استانداردهای پاکیزگی برای سوخت خودروها، آموزش و تبلیغ بازیافت زباله ها و جز این ها.

۳- بهبود زیست پذیری اجتماعات شهری: جلب مشارکت فراگیر شهروندان در اداره امور محلی، استفاده از توافق های مدیریتی بین بخش عمومی و خصوصی، پشتیبانی از سازمان‌های غیردولتی و واگذاری مسئولیت ها و منابع بیش تر به آن‌ها، ایجاد گروه های محلی داوطلب برای مقابله با سوانح طبیعی، تأمین خدماتات اجتماعی و مسکن در حیطه استطاعت همگان، حفاظت از میراث تاریخی و تنوع فرهنگی و هویت محلی و ابتکاراتی از این دست.

۴- اصلاح نظام اداری و حکمرانی شهری: تمرکززدایی و اتکا به جامعه مدنی و اجتماعات محلی برای اداره امور شهر، ایجاد نهاد مدیریت یکپارچه شهر و منطقه، برقراری پاسخ گویی منظم در نظام اداری همراه با به کارگیری شاخص های اجتماعی-اقتصادی و زیست محیطی، اقدامات مشارکت طلبانه برای از حاشیه خارج کردن اقشار کنار ماندها ز تصمیم گیری های محوری، پشتیبانی از مساعدت های غیرمتمرکز و مردم سالارانه نهادهای اداره شهرها و روستاها با هم.

معماری جدیدی که امروز با آن سروکار داریم، معماری است که باید همه دوره های پیشین رو در نظر بگیرد. برای مثال باید رابطه شهر و معماری با طبیعت بازگردد چراکه گسست از طبیعت که شهر مدرن در پی آن بود با شکست مطلق مواجه شد. امروزه معماری سبز یا آلترناتیو از نگاه انسان شناسان به‌عنوان یک مسکن و نه البته درمان قطعی برای شهرهای ما مناسب است، چرا که معماری سبز نمی‌تواند به‌عنوان تنها راه در کنار هم نگهداشتن افراد به‌صورت مسالمت آمیز در یک مجتمع تلقی شود. دنیای آینده معماری دنیایی است که باید در آن اولاً حس های پنجگانه بتوانند بیش ترین رابطه را با انسان برقرار کرده و به آن واحد هویتی محلی و جهانی بدهند؛ ما در ایران میراثی بزرگ برای پایه ریزی نظری چنین معماری داریم اما کم‌تر بدان توجه کرده و در جاهایی به دنبال راه حل می‌گردیم که کم تر ممکن است به چیزی دست بیابیم.

جدول ۳: اصول و پیشنهادات هویت بخشی به معماری شهرها با تأکید بر تکنولوژی نوین [۱۶].

طراحی شهر و معماری شهری	<p>(*) استخوان بندی اصلی شهر می بایست فضاهای اصلی عمومی و مدنی شهر را به یکدیگر متصل کرده و محملی برای ایجاد پویایی و سرزندگی در فضای شهر ایجاد نماید تا از این طریق به ایجاد خاطرات جمعی کمک کند. (*) ایجاد ساختار و استخوان بندی اصلی شهر شامل فضاهای باز پیاده دار که می‌تواند برای اجرای مراسم مذهبی و انجام فعالیت‌های اجتماعی- فرهنگی شهروندان مورد استفاده قرار گیرد. این ساختار اصلی می‌تواند با محوریت اماکنی چون مسجد، مصلی، فضاهای باز چند منظوره و فضاهای سبز شکل گیرد. (*) مکان یابی و جانمایی مراکز خدمات عمومی شهری می بایست تا حد امکان بر استخوان بندی اصلی شهر منطبق باشد. ساختار کلی شهر می باید با استخوان بندی اصلی محلات در ارتباط بوده و ساختاری یکپارچه را در شهر ایجاد نماید که معرف شهر و معانی شهری باشد. ایجاد استخوان بندی سبز و طبیعی (کریدور سبز) تأثیر زیادی بر سرزندگی و ایجاد معنا در شهر دارد. (*) رعایت مقیاس انسانی و ملاحظات اقلیمی در کنار ایجاد قطب های جذب شهروندان برای حضور در فضاهای شهری به ویژه در استخوان بندی اصلی شهر، باید به‌عنوان کلیدهای حضور شهروندان در فضای باز مورد توجه قرار گیرد. (*) فضاهای باز عمومی و مدنی شهری نقش موثری در ایجاد خاطرات جمعی به‌عنوان شکل دهنده هویت شهری بازی می کنند. ایجاد شبکه ای به هم پیوسته، با کیفیت و پیاده مدار از این فضاها می‌تواند نقش موثری در ایجاد خاطرات جمعی داشته باشد. (*) توصیه می‌شود از هندسه های سیال و یا انحناهای مناسب در طراحی خیابان‌ها و مسیرهای عبوری بهره برداری شود تا هم منظر شهری از نماهای متنوع و دلپذیر برخوردار گردد و هم از سرعت ماشین در فضاهای شهری کاسته گردد.</p>
-------------------------	---



<p>محله های شهری</p>	<p>(*) خدمات اصلی محله نظیر خرده فروشی ها، مدرسه ابتدایی، ورزشگاه و پارک های محله باید به این استخوان بندی اصلی متصل بوده و به تقویت آن کمک کنند. (*) ایجاد استخوان بندی اصلی محله در ارتباط با استخوان بندی اصلی شهر همراه با فضاهایی پیاده مدار برای شکل دادن به بستری جهت اجتماعات و مراسم مذهبی، فرهنگی و اجتماعی در سطح محلات در دستور کار قرار گیرد. این استخوان بندی باید فضاهای باز با محوریت مسجد و تکیه به عنوان فضاهایی چند منظور و شکل دهنده به خاطرات جمعی در سطح محله را شامل شود. (*) در مقیاس محله، ایجاد تنوع از اهمیت خاصی در شکل گیری هویت برخوردار است، تنوع در نوع مسکن (ویلا، آپارتمانی و غیره) و اندازه مسکن، تنوع اقشار اجتماعی- اقتصادی و تنوع در الگوهای ساخت، شکل گیری محیطی یکنواخت می تواند تأثیر مخربی بر سرزندگی و پویایی به عنوان یکی از محرک های ایجاد هویت محله داشته باشد. (*) هندسه فضاهای عبوری در مقیاس محله نیز باید سیال و متنوع بوده و از طراحی هندسه های خطی و مستقیم پرهیز شود تا ضمن دلپذیر بودن و تنوع فضاهای باز از نظر شکل و مقیاس نیز دارای تشخیص و هویت خاص باشند. (*) ارائه پیشنهادات خاص در مورد هر یک از محلات و ضوابط طراحی شهری برای آنها برای ایجاد مشخصه ای خاص در سیمای محله می تواند به عنوان عاملی در ایجاد تمایز در محلات مورد نظر قرار گیرد. این ضوابط خاص می تواند در مورد عناصر مختلف بناها و فضاهای محله ای داده شود. هر یک از محلات می بایست دارای هویت خاص خود بوده و بتوان سازمان فضایی آن را از دیگر محلات تشخیص داد. (*) فضاهای عمومی محله ها به عنوان بازاری جهت ایجاد هویت و تمایز محله قابل استفاده هستند. بهتر است این فضاهای باز محله ای بتواند محیط مناسبی را برای حضور افراد از سنین و طبقات مختلف حاضر در محله فراهم آورد.</p>
<p>فضای شهری</p>	<p>(*) استفاده از مصادیق هنرهای عمومی در فضا باز شهری می تواند تأثیر زیادی بر شکل دادن به هویت شهری داشته باشد. این نمادها می بایست با مشارکت مردم ایجاد شوند؛ به عنوان مثال از طریق برگزاری مسابقات هنری و انتخابات اثر برتر توسط مردم. (*) آنچه در مورد دو مقیاس پیش آمد، تأثیر خود را بر شکل گیری بستر مناسب تقویت هویت شهر و مکان می گذارد، اما در مقیاس خرد و فضاهای شهری، به جای اقدامات کالبدی باید به ایجاد بسترهای اجتماعی فرهنگی برای مشارکت مردم در ساخت مکان (مکان سازی) توجه کرد. (*) مشارکت به خودی خود باعث تقویت هویت مان می شود و از آنجا که انسان ها سعی می کنند فضاها را بر اساس اعتقادات و باورهایشان شکل دهند بستری برای شکل گیری هویت ایرانی- اسلامی در فضای شهری ایجاد می شود. (*) شکل دادن به فعالیت های اجتماعی- فرهنگی در فضاهای باز شهری تأثیر زیادی بر ایجاد خاطرات جمعی و هویت دادن به مکان بازی می کند.</p>
<p>معماری</p>	<p>(*) خانه ها باید از ایجاد هر نوع مزاحمت همجواری نسبت به یکدیگر نظیر: اشراف دیداری، صوتی، پویایی و جلوگیری از نور آفتاب و باد نامطلوب، منظر نامناسب و... به دور باشد. (*) خانه ها، تجلی شخصیت صاحبخانه ها هستند. بنابراین باید از هر نوع خود نمایی، تفاخر و تکبر به دور بوده و متین و موقر و در مجموع هم آهنگ و هم نوا با سایر ساختمان های مسکونی باشند. (*) ورودی خانه ها باید نسبت به کل ساختمان، شاخص و نمایان بوده و پیش ورودی مناسبی نسبت به مسیرهای ورودی داشته و از فضای مناسبی برای انتظار برخوردار باشد. (*) امنیت و آرامش و استقلال خانواده ها در ساختمان های مشاع از مهمترین عامل تأثیر گذار در طراحی آنها است. (*) فضاهای مشاع و عبوری باید در معرض نظارت عمومی بوده و فاقد نقاط تاریک و دور از نظر باشد. ورودی هر واحد باید حتی المقدور مستقل و از پیش ورودی جدا کننده از سایر واحدها برخوردار باشد. درهای وردی نباید مقابل یکدیگر و یا چسبیده به هم باشد. (*) از مقابل در خانه ها نباید به فضاهای اجتماعی و خصوصی خانواده، دید داشته باشد. ایجاد یک مفصل خدماتی بین فضاهای اجتماعی و خصوصی خانه ها ضروری است. جدا بودن و مستقل بودن فضای مهمان از فضای خصوصی و خدماتی از مهمترین عوامل در مهمان پذیر بودن خانواده هاست. (*) داشتن فضای باز و سبز مستقل و محوطه لازم برای بازی بچه ها و تردد سایرین ضروری است. داشتن حداقل یک سرویس بهداشتی و یک حمام به صورت جداگانه برای هر واحد ضروری است. عدم استفاده از هر نوع عنصر بی فایده و غیر ضروری، در داخل و خارج بنا، سنتی اسلامی است. (*) بهره برداری از هندسه های محور دار و مرکزدار و قائم در طراحی خانه ها و فضاهای داخلی (برخلاف محورهای شهری و عبوری) مناسب می باشد. (*) حداکثر بهره برداری از شرایط اقلیمی، در طراحی خانه ها و صرفه جویی در مصرف انرژی ضروری است. (*) بهره برداری از رنگ های روشن و شاد در فضاهای داخلی و رنگ های موقر و هم آهنگ در نماهای خارجی مناسب است.</p>



۱۰- نتیجه گیری

در هزاره جدید، جهان دستخوش تحولات بسیاری خواهد شد، همان طور که در گذشته صنعتی شدن و مدرنیته جریانی بسیار تأثیر گذار بود و جنبه های متعددی از زندگی انسان ها را دگرگون ساخت و معماری هم از این تحولات بی بهره نبود، در آینده نزدیک شاهد شکل گیری شهرهای جهانی خواهیم بود، شهرهایی که تحت تأثیر جریان های اطلاعات، قدرت و ثروت شکل می گیرند. دگرگونی شهر صنعتی به شهر اطلاعاتی پدیده ای است که فضای معماری را دگرگون خواهد ساخت. مهم شناخت این تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و ارائه شیوه ای از معماری است که مناسب جامعه در حال تحول و تغییر ایران باشد. پاسخ به این پرسش که چه نوع کالبد و فضایی می تواند پاسخگوی نیاز های انسانی باشد که در دوره تحولات و تغییرات مافوق سریع زندگی می کند، مسئولیت بزرگی بر دوش نخبگان جامعه است. مهم این است که امروز به فکر فردا بوده تا در آینده آشفتهگی های مضاعف به دنبال نیاید. آشفتهگی ها و سردرگمی هایی که همه جنبه های زندگی ما، از اقتصاد، سیاست و فرهنگ گرفته تا هنر و معماری را تحت تأثیر قرار خواهد داد. از آنجایی که تنها راه دستیابی به معماری مطلوب یک جامعه ایجاد ساختار اجتماعی مناسب در راه نیل به اهداف متعالی معماری است، لذا بایستی ریشه های بنیادین این تحول را در اصلاح جامعه کنونی و تعالی هویت اجتماعی بررسی نمود تا از این رهگذر بستری مناسب در جهت شکل گیری معماری ای منطبق با اجتماع مطلوب فراهم گردد. در این میان، بازگشت به اصول سنت و نه الگوهای سنتی به همراه داشته های امروز و درک نیازهای واقعی یک جامعه مطلوب، بنیان معماری مطلوب آینده این سرزمین را رقم خواهد زد. همچنین معماری باید به دست کسانی سپرده شود که به شکل و هنر همان اندازه اهمیت دهند که به استفاده از فن آوریهای روز، تا از این رهگذر، در تولید فضایی متناسب با نیازهای جامعه به خلق معماری جدید نائل گردند. وفاداری به فرهنگ و هنر یک سرزمین حفظ و تکرار اشکال نیست بلکه در طراحی نگاه پویا و خلاق جزء ضرورتها بوده است و معماری باید انتقال دهنده معنا باشد نه شکل ظاهر.

معماری ایران حرکتی به سوی جهانی شدن را پیش رو دارد، باشد که نسل امروز معماران نیز بتوانند مانند گذشتگان آثار ارزشمندی برای الگوبرداری جهانیان به جای بگذارند. هرچند بخش عمده کالبد شهرهای ایران توسط خود مردم شکل می گیرد و معماران در این میان نقش اندکی دارند، با این حال جهت دهی و هدایت معماری ایران به سمت وسوی مناسب از مسئولیت های اصلی معماران است. این امر مهم می تواند با وضع قوانین مناسب، ایجاد الگوی مناسب و قابل انطباق با شرایط جامعه در مقیاس خرد که در مجموع بتواند کلیتی هماهنگ ایجاد کند، توجه به فضاهای عمومی و ارائه الگوهای شاخص و ارزشمند معماری که می توانند هویت جامعه را ترسیم و تصویر کنند، پرهیز از کپی برداری های صرف که اغلب به ظاهر بنا محدود می گیرد شود و به طور کلی توجه به پژوهش در زمینه معماری صورت گیرد. لذا عامل اصلی بحران هویت در معماری و شهرسازی معاصر ایران، عدم اهتمام سیاست گزاران عرصه معماری و شهرسازی به ارزش های معماری اسلامی ایرانی نیست، کمالینکه ریشه ی بحران، ارتباط چندانی به کارآمدی یا ناکارآمدی معماران، شهرسازان و کارشناسان این عرصه نیز ندارد؛ بلکه عامل اصلی این بحران، عدم امکان تجمیع بین بینش و ارزش های معماری اصیل اسلامی ایرانی با کنش ها و سبک های برخاسته از تمدن مدرن است. بدیهی است که این سخن به معنای نادیده گرفتن تغییرات و اقتضات زمان در کالبد شهرهای امروز و تجویز تقلید سطحی و عینی از شهرهای گذشته نمی باشد. اما اینکه راه حل چیست و چطور می توان بدون پذیرش مبانی تمدن غرب، بین آموزه های اسلامی و اقتضات زمان معاصر تجمیع نمود، نیازمند پژوهشی مجزا و عمیق است؛ به ویژه آنکه مدعای این پژوهش، صرفاً تبیین چرایی بروز بحران جهانی شدن در معماری و شهرسازی معاصر ایران بود و نه چینی راه حل آن.

میتوان چنین ادعا نمود که ریشه اصلی وضعیت آشفته کنونی معماری در ایران، آشفتهگی حاکم بر اذهان و رؤیاهای جامعه ایرانی و نسیان دانایی فرهنگی و نیز گسست های فرهنگی در جامعه ایرانی است. جامعه ای که سرعت، حجم و فرایند دگرگونی ها در تعمیق و تشدید تحولات اثرات اساسی داشته و دارد به گونه ای که در دوره معاصر بحران زا بوده است. آنچه باید بر آن اصرار ورزید:

الف- نقد بستر ایجاد و شکل گیری معماری

ب- ترسیم افقهای بلندمدت برای معماری



۱۱- مراجع

- ۱- بانای مسعود، امیر، ۱۳۸۹، معماری معاصر ایران، تهران، هنر معماری قرن، ۳.
- ۲- صادقی، سارا، محمود قلعه نوئی، صفورا مختار زاده، ۱۳۹۱، بررسی طرح‌های توسعه شهری بر ساختار فضایی هسته تاریخی اصفهان، فصل نامه مطالعات شهری ۲، ۳-۱۲.
- ۳- نقی زاده، محمد، ۱۳۷۹، رابطه هویت سنت معماری ایران با مدرنیسم و نوگرایی، مجله هنرهای زیبا، شماره ۷، صص ۷۹-۹۱.
- ۴- نشریه فیروزه اسلام، ۱۳۹۴، پژوهش معماری و شهرسازی اسلامی، شماره ۱، پاییز و زمستان ۹۴.
- ۵- رئیسی، محمد منان، ۱۳۹۵، تحلیلی میان رشته ای از تحولات کالبدی فضایی بازارها و مراکز تجاری معاصر ایران با تاکید بر متون ادبی، مجله مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی، شماره ۸، صص ۹۹-۱۱۸.
- ۶- حجت، عیسی، ۱۳۸۴، هویت انسان ساز انسان هویت پرداز، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۴، صص ۵۵-۶۲.
- ۷- میر ممتاز، سید محمد مهدی، کیخانی، رقیه، ۱۳۹۱، اصول شهرسازی و معماری گذشته، مقدمه ای بر برون رفت از بحران فضاهای شهری، اولین همایش ملی مدیریت بحران شهری با چشم انداز افق ۱۴۰۴.
- ۸- حبیب، فرح، ۱۳۸۷، جزوه درس شکل شناسی شهری. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد علوم و تحقیقات. دانشکده هنر و معماری، تهران.
- 9- Clifton, Kelly et al (2008): "Quantitative analysis of urban form: A multidisciplinary review" in *Journal of Urbanism*. Vol.1, No.1, March 2008, pp 17-45.
- 10- Bramely, Glen & Kirk, Karryn (2005): "Does planning make a difference to urban form? Recent evidence from Central Scotland," in *The Journal of Environment and Planning*. Vol.37. pp 355-378.
- ۱۱- دانشپور، سید عبدالهادی، روستا، مریم، ۱۳۹۱، خوانش ساختار شهر گامی به سوی شکل شناسی شهر، نشریه علمی-پژوهشی انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران، شماره ۴، بهار و تابستان ۹۱.
- 12- Cuthbert, Angela. L & Anderson, Wiliam.P (2002): "An Examination of Urban Form in Halifax Dartmouth: Alternative Approaches iv Data" in *Canadian Journal of Urban Research*, Winter 2002, pp 213 -237.
- ۱۳- بذرگر، محمدرضا، ۱۳۸۲، شهرسازی و ساخت اصلی شهر. نشر کوشامهر، شیراز.
- ۱۴- بحرینی، سید حسین و دیگران، ۱۳۸۸، طراحی شهری معاصر. انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- 15- Islami, S. Gh. R., (1998). "Endogenous Development: A Model for the Process of Man-environment Transaction", unpublished PhD Thesis, Heriot-Watt University, Faculty of Environmental Studies, Edinburgh College of Art, Department of Architecture, Edinburgh, U.K.
- ۱۶- فیضی، احسان و سعید قلیزاده و سعید کیانی، ۱۳۹۳، بررسی ضرورت وجود پدافندغیرعامل در کنار مدیریت بحران و نقش آن در مدیریت شهری. مجموعه مقالات دومین کنفرانس ملی مدیریت بحران، دانشگاه تهران، ایران.
- ۱۷- ناصری، سارا، ۱۳۹۴، کاربست تکنولوژی و بحران هویت در معماری معاصر ایران در عصر جهانی شدن و ارائه راهکارهای برون رفت از وضع موجود، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۴۱ زمستان ۹۴.